

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»  
سال پنجم، شماره دوم (تابستان ۱۳۹۶)

## چندمعنایی ریشه‌های «رب و/ربب» در قرآن کریم

تحلیلی ادبی بر همگرایی‌ها و واگرایی‌های ریشه‌ای

محمد حسن شیرزاد<sup>۱</sup>

محمد حسین شیرزاد<sup>۲</sup>

محمد شریفی<sup>۳</sup>

### چکیده

عالمان مسلمان از دیرباز به نقش اثرگذار «اشتراک معنوی» و «اشتراک لفظی» در تفسیر نصوص دینی توجه داشته‌اند. با شکل‌گیری دانش معناشناسی نوین نیز دغدغه مشابهی با عنوان «چندمعنایی» و «هم‌نامی» مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته است. تلاش گردید تا با تکیه بر مطالعه سیر تاریخی واژگان، شیوه‌های مطمئن‌تری برای تمایز میان آنها پیشنهاد گردد. این پژوهش بر پایه همین روش‌های نوین کوشید با شیوه توصیفی - تحلیلی به بازخوانی چندمعنایی ریشه‌های «رب و» و «ربب» در قرآن کریم بپردازد و همگرایی‌ها و واگرایی‌های ریشه‌ای در آنها را به بحث گذارد. پژوهش حاضر توانست با ارائه شواهد زبان‌شناختی، از وجود همگرایی در برخی از واژگان این ریشه‌ها که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته بودند، پرده بردارد. نیز بر پایه همین شواهد، نسبت به بخشی از ارتباط‌های معنایی که پیش از این ادعا شده بود، به دیده تردید نگرین شده است.

**کلیدواژه‌ها:** چندمعنایی، وجوه معنایی، اشتراک معنوی، ریشه‌شناسی، معناشناسی.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۶

۱ - نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق، تهران، ایران

m.shirzad861@gmail.com

m.shirzad862@gmail.com

۲ - دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>، تهران، ایران.

m.sharifi@umz.ac.ir

۳ - استادیار و مدیر گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

## مقدمه

«چندمعنایی» که معادل فارسی اصطلاح «Polysemy» در دانش معناشناسی<sup>۱</sup> است، بر گونه خاصی از «روابط معنایی»<sup>۲</sup> اطلاق می‌شود که در آن، یک واحد زبانی (واژه) بر چندین معنای مختلف که از نظر مفهومی با یکدیگر ارتباط دارند، دلالت می‌کند (پالمر<sup>۳</sup>، ۱۹۷۶، ص ۶۵؛ سعید<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹، ص ۶۴؛ ریمر<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰، ص ۱۶۱). این مفهوم زبان‌شناختی در سنت مطالعات اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته و از آن با تعبیری چون «اشتراک معنوی» یا «وجوه معنایی» سخن به میان آمده است.

زبان‌شناسی نوین افزون بر «چندمعنایی»، به بحث از زوج مقابل آن یعنی «هم‌نامی»<sup>۶</sup> که معادل «اشتراک لفظی» در سنت مطالعات اسلامی است، پرداخته و سپس به شناسایی وجوه تمایز آنها از یکدیگر همت گمارده است. مهم‌ترین روشی که زبان‌شناسان برای تفکیک چندمعنایی از هم‌نامی پیشنهاد می‌کنند، مطالعه سیر تاریخی واژگان مشترک از طریق ریشه‌شناسی است (پالمر<sup>۳</sup>، ۱۹۷۶، ص ۶۸؛ بوسمان<sup>۷</sup>، ۲۰۰۶، ص ۹۱۸). «ریشه‌شناسی»<sup>۸</sup> روشی است که پیجویی قدیم‌ترین و اصیل‌ترین معنای واژگان، و سپس مطالعه تحولات معنایی آنها جهت ساخت معانی پسین را بر عهده دارد (بوسمان، ۲۰۰۶، ص ۳۸۵؛ کمپل<sup>۹</sup>، ۲۰۰۷، صص ۵۶-۵۷). بر این اساس، اگر مطالعه سیر تاریخی واژگان مشترک، ریشه واحدی را برای آنها شناسایی کند، با چندمعنایی؛ و اگر ریشه‌های متفاوتی را بازشناسد، با هم‌نامی روبرو هستیم. به این ترتیب، ریشه‌یابی واژگان می‌تواند زبان‌شناس را از وقوع اشتراک لفظی آگاه کرده و او را از افتادن در دام مشابهت‌های صوری و یافتن ارتباط‌های معنایی نادرست رهایی بخشد.

پژوهش حاضر با عنایت به اهمیت مسأله «چندمعنایی» در تفسیر قرآن کریم، می‌کوشد با استفاده از روش‌های «ریشه‌شناسی زبان‌های سامی» و «معناشناسی تاریخی»، به بررسی مسأله چندمعنایی ریشه‌های «ربو» و «ربب» در قرآن کریم پرداخته، با کشف سیر تاریخی آنها از زبان آفروآسیایی<sup>۱۰</sup>

1. Semantics

2. Sense Relations

3. Palmer

4. Saced

5. Riemer

6. Homonymy

7. Bussmann

8. Etymology

9. Campbell

۱۰ - این زبان باستانی که سابقه‌ای دوازده هزار ساله دارد، به عنوان مادر یک خانواده‌ی گسترده‌ی زبانی محسوب

می‌شود که شامل زبان‌های سامی باستان، بربری، مصری، چادی و کوشی است (اورل، ۱۹۹۵، ص ۱۹۰).

(زبان نیا) تا زبان عربی عصر نزول، واگرایی‌ها و همگرایی‌های ریشه‌ای آنها را به بحث گذارد. «معناشناسی تاریخی» می‌تواند با مطالعه تحول معنایی یک واژه در گذر زمان، امکان بروز تغییرات معنایی در آن همچون توسعه و تضییق دامنه، ارتقا یا تنزل معنایی، پذیرش معنای مجازی یا استعاره و تابوشدگی را مورد مطالعه قرار دهد (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: پالمر، ۱۹۷۶، صص ۱۱-۱۲؛ کمپل، ۱۹۹۸، صص ۲۵۶-۲۶۷؛ برای مشاهده کاربرست این روش در مطالعات قرآنی، ر.ک: پاکتیچی، ۱۳۹۱، صص ۷۶ب). «ریشه‌شناسی زبان‌های سامی» نیز روشی است که با ابتدا بر یک مطالعه تاریخی - تطبیقی، به دنبال شناسایی نظایر یک واژه در دیگر زبان‌های خویشاوند، و سپس کشف زنجیره‌های معناسازی پسین است.

مطالعه حاضر کمک می‌کند تا با ابزارهای نوین، مسأله چندمعنایی را در ریشه‌های «ربو» و «ربب» به مطالعه گذارده و از گرفتار آمدن در دام مشابهت‌های صوری مشترک‌های لفظی رهایی یابیم. این در حالی است که همانگونه که در آینده خواهیم دید، برخی از مفسران قرآن کریم، به مسأله اشتراک لفظی توجه نکرده و به ایجاد همگرایی و همبستگی میان ریشه‌هایی مبادرت ورزیده‌اند که تنها با یکدیگر، شباهت عَرَضی داشته‌اند. نیز این مطالعه نشان خواهد داد که به رغم وجود رابطه اشتراک معنوی میان برخی از واژگان این ریشه‌ها تاکنون کوششی در بیان رابطه آنها با یکدیگر صورت نگرفته است.

## ۲. پیشینه

مفهوم زبان‌شناختی «چندمعنایی» در سنت مطالعات اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته و با تعبیری چون «اشتراک معنوی» یا «وجوه معنایی» به بحث گذارده شده است. پیش از همه باید از اهل لغت یاد کرد که برای تدوین معاجم خود، چاره‌ای جز عطف توجه به این مسأله بنیادین نداشتند. آنها می‌کوشیدند مداخل اصلی کتاب خود را با معنای اصیل یک ریشه ثلاثی آغاز کرده و سپس با توجه به سیر معنایی آن، معانی ثانوی را در ارتباط با معنای مرکزی توضیح دهند. در میان اهل لغت، تلاش‌های ابن فارس (د ۳۹۵ ق) در حوزه «چندمعنایی» از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. او برای هر ریشه، یک یا چند حوزه معنایی در نظر گرفته و با تمییز اصول معنایی از یکدیگر، گامی مؤثر در پیشبرد مسأله چندمعنایی در تاریخ ادب عربی برداشته است (عبدالطوب، ۱۳۶۷، صص ۲۱-۲۲؛ سیدی، ۱۳۷۰، صص ۳۶۹-۳۷۰). افزون بر لغت‌شناسان، علمای علم منطق نیز قسمت عمده‌ای از مباحث خود را به حوزه «الفاظ» اختصاص داده و با طرح موضوع «مشترک معنوی» و «مشترک لفظی»، استفاده از آنها در براهین، بدون اقامه قرینه بر معنای مراد را امری نادرست اعلام کردند (نکتہ مظفر، بی تا، صص ۴۸-۴۹). علمای اصول فقه نیز که برای استنباط احکام شرعی، نیازمند مراجعه به نصوص و ادله لفظیه هستند، به

موضوع «اشتراک» بذل عنایت داشته، راهکارهایی برای تشخیص معنای مورد نظر متکلم پیشنهاد داده‌اند (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: صدر، ۱۴۲۸، ج ۱، صص ۳۱۷-۳۱۸؛ مظفر، ۱۳۸۶، صص ۲۳-۲۴). در یادکردی از پیشینه بحث از «چندمعنایی» در مطالعات قرآنی و تفسیری می‌بایست نخست از ادبیات «وجوه‌نویسی» یاد کرد. در صدر عالمان این فن، مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰ق) قرار دارد که کتابی مستقل در باب وجوه و نظایر قرآن کریم تألیف کرده و معانی مختلف یک واژه را با ذکر شواهد قرآنی آن بیان نموده است (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۳۹۵، سراسر اثر). پس از او باید از حبیب بن ابراهیم تفسیری (د پس از ۵۵۸ق) یاد کرد که کتابی به زبان فارسی با نام «وجوه قرآن» به رشته تحریر درآورد. وی در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که اثرش را تحت تأثیر مقاتل تألیف کرده و آرای او را با هفت منبع دیگر تکمیل کرده است (تفسیری، ۱۳۶۰، ص ۱). بدرالدین زرکشی (د ۷۹۴ق) نیز نوع چهارم از کتاب البرهان را به وجوه و نظایر اختصاص داده و پس از معرفی مشاهیر این حوزه، به ذکر نمونه‌هایی از واژگان قرآنی چندمعنا پرداخت (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، صص ۱۹۰-۲۰۱؛ نیز برای مشاهده یک مطالعه مشابه، ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، صص ۴۴۰-۴۵۳؛ همچنین برای مشاهده فهرستی از آثار عالمان مسلمان در این حوزه، ر.ک: مکرم، ۱۴۱۷، صص ۷-۸). گذشته از آثار پیش‌گفته، برخی از محققان مسلمان کوشیده‌اند با بهره‌گیری از دستاوردهای نوین دانش زبان‌شناسی، مسأله «چندمعنایی» در قرآن کریم را با رویکردی تازه بررسی نمایند. سلوی محمد العوا یکی از همین محققان است که در بخشی از کتاب خود، چندمعنایی واژگان قرآنی را با استفاده از ادبیات زبان‌شناختی مورد تحلیل قرار داده است (عوا، ۱۳۸۲، صص ۵۶-۶۹). فراتر، بایستی از احمد پاکتچی یاد کرد که موضوع «چندمعنایی» و «اشتراک لفظی» را به حوزه ترجمه‌شناسی قرآن کریم کشانده و از نقش ریشه‌یابی واژگان به عنوان ابزاری قابل اعتماد برای کشف همگرایی‌ها و واگرایی‌های ریشه‌ای سخن گفته است (پاکتچی، ۱۳۹۲، صص ۱۸۰-۱۹۰، ۲۱۱؛ نیز برای مشاهده یک مطالعه موردی با همین رویکرد، ر.ک: شیرزاد و همکاران، ۱۳۹۵، سراسر اثر).

### ۳. همگرایی ریشه‌ای «ربو/ربب» در زبان نیای آفروآسیایی

با شناسایی زبان باستانی آفروآسیایی به عنوان مادر یک خانواده گسترده زبانی در هفتاد سال گذشته و کشف ارتباط میان زبان‌های سامی با این زبان باستانی، ریشه‌یابی واژگان زبان عربی وارد مرحله جدیدی شد. پیش از این، سامی‌شناسان گمان می‌کردند که ریشه‌ها در زبان‌های سامی، از بدو پیدایی همواره ثلاثی بوده و ریشه‌های ثنائی، تنها یک استثناء به شمار می‌آمدند (الیری<sup>۱</sup>، ۱۹۲۳، ص ۱۷۶؛

<sup>۱</sup>. Oleary

مسکاتی<sup>۱</sup>، ۱۹۸۰، ص ۷۱؛ روبین<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰، ص ۲۷). این در حالی است که ثنایی بودن اغلب ریشه‌ها در زبان آفروآسیایی نشان می‌دهد که عموم ریشه‌ها در زبان‌های سامی از جمله عربی، در برهه‌ای از تاریخ خود، ثنایی بوده و در انتقال از زبان نیا به زبان سامی باستان، ثلاثی شده‌اند. از همین روی، سامی‌شناسان کوشیده‌اند تا شیوه‌های ثلاثی‌سازی ریشه‌های ثنایی در زبان‌های سامی را مورد مطالعه قرار دهند. بر پایه این مطالعات، یکی از رایج‌ترین شیوه‌های تبدیل ریشه‌های ثنایی به ثلاثی، ایجاد تکرار در همخوان و یا افزودن نیم‌واکه به ریشه ثنایی بوده است<sup>۳</sup> (برای آگاهی بیشتر: بنت<sup>۴</sup>، ۱۹۹۸، صص ۶۲-۶۲؛ مسکاتی، ۱۹۸۰، صص ۷۲-۷۴). نمونه‌ای از این رویداد را می‌توان در ریشه‌های عربی «ربب» و «ربو» بازجست. پی‌جویی این ماده‌ها در زبان نیای آفروآسیایی نشان از وجود ریشه واحد «رب» برای آنها دارد؛ ریشه‌ای که در این زبان بر معانی «بزرگ/ زیاد» دلالت داشته است (دالگوپولسکی<sup>۵</sup>، ۲۰۰۸، ص ۱۸۲۶). این ریشه ثنایی در انتقال به زبان‌های سامی، به دو طریق، ثلاثی شده است: (الف) از طریق تکرار در همخوان «ب»، و در نتیجه تبدیل «رب» به «ربب»؛ و (ب) از طریق افزودن نیم‌واکه به ریشه ثنایی «رب» و تبدیل آن به «ربو».

عطف توجه به این نکات روشن می‌سازد که گرچه هر یک از ریشه‌های «ربب» و «ربو»، آبستن ساخت معانی جدید و گاه متفاوتی در زبان‌های سامی گشتند؛ اما میان این دو و واژگان برساخته از آنها، همگرایی و همبستگی ریشه‌ای وجود دارد. از همین روی، گاه معانی این ریشه‌ها در زبان‌های سامی همچون عربی، بسیار به یکدیگر شباهت داشته و حتی یکسان هستند.

#### ۴. ریشه ثنایی «رب» در قرآن کریم؛ یادمانی از همگرایی ریشه‌ای

ریشه «رب» تنها یک بار به صورت ثنایی در آیه ﴿رَبِّمَا يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾ (الحجر: ۲) به کار رفته است؛ کاربردی که همچنان ویژگی صرفی زبان نیا - یعنی ثنایی بودن - را در خود حفظ کرده است. اگرچه عموم قاریان کوفه و بصره، واج «باء» در «ربما» را به صورت مشدد قرائت کرده‌اند، اما قرائت بدون تشدید آن توسط مدنی‌ها و نیز عاصم رواج پیدا کرده است (طبری،

<sup>۱</sup>. Moscati

<sup>۲</sup>. Rubin

<sup>۳</sup> - همخوان (Consonant) و نیم‌واکه (Semivowel) در دانش زبان‌شناسی به ترتیب بر حروف بی‌صدا (صامت) و حروف نیمه‌صدا (نیم‌مصوت) اطلاق می‌گردند. شایان ذکر است، عالمان علم صرف به مسأله نیم‌واکه‌ها در زبان عربی توجه داشته و از آن تحت عنوان «حروف عله» یاد می‌کردند.

<sup>۴</sup>. Bennett

<sup>۵</sup>. Dolgopolsky

۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳). در این میان، ابوعمرو بن علاء قاری بصره، «باء» در این واژه را هم به صورت مشدّد و هم غیر مشدّد خوانده است (ابن عطیة، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۴۹).

مروری بر آرای لغت‌شناسان و مفسران پیرامون «رُبّ/رُبّ» حاکی از اختلاف نظر چشمگیر میان آنها است. گروهی از ایشان بر این باورند که این واژه تنها برای دلالت بر معنای تقلیل به کار می‌رفته است (برای مشاهده آرای لغت‌شناسان، ر.ک: ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۱۳۳؛ ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۸۴؛ ابن سیده، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۳۴؛ نیز برای مشاهده آرای مفسران، ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۳۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۶۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۱۷). در مقابل، برخی دیگر از ایشان، معنای آن را تنها تکثیر - نه تقلیل - می‌دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۳). گروه دیگری از عالمان مسلمان نیز بر این اعتقاد بودند که «رُبّ/رُبّ» فی نفسه دلالتی بر تکثیر و تقلیل نداشته، معنای آن، مستفاد از سیاق است (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۶، صص ۴۶۴-۴۶۵، به نقل از برخی لغویان). در این میان باید از گروه چهارمی یاد کرد که معتقد است اگرچه «رُبّ/رُبّ» غالباً بر معنای تقلیل دلالت دارد اما به ندرت برای دلالت بر معنای تکثیر نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است (فیومی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۴).

گذشته از اختلاف آرای لغت‌شناسان و مفسران، همه ایشان بر این نکته متفق هستند که واژه «رُبما» در آیه مورد بحث، ظهور در معنای «تکثیر» دارد. از همین روی، آن دسته از مفسران که بر دلالت «رُبّ» بر معنای «تقلیل» اصرار داشتند، ناگزیر از تأویل آیه گشته‌اند (برای مشاهده این تأویلات، ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۶، صص ۳۱۶-۳۱۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، صص ۵۶۹-۵۷۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۱۷). این در حالی است که ابوحیان اندلسی با خرده‌گیری از تأویلات ایشان، پیشنهاد می‌کند که یا «رُبّ» را به کلی به معنای «تکثیر» قلمداد کرده و یا دست‌کم دلالت آن بر تکثیر یا تقلیل را به سیاق کلام واگذاریم (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۶، صص ۴۶۴-۴۶۵). برخی دیگر از مفسران نیز ضمن یادکرد از این نظر که «رُبّ» به ندرت به معنای تکثیر به کار می‌رود، آیه مورد بحث را از مصادیق آن خوانده‌اند (ابن عطیة، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۴۹). مصطفوی نیز پس از تأکید بر دلالت «رُبّ» بر معنای تکثیر، آرای تفسیری کسانی را که دست به تأویل زده‌اند، تکلف‌آمیز خوانده و تأویلاتشان را ضعیف شمرده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۳).

همانگونه که پیشتر بیان شد، معنای اصیل ریشه‌ثنائی «رُب» در زبان باستانی آفروآسیایی، «بزرگ/ زیاد» است. بنابراین می‌توان قاطعانه بر این نکته پای فشرده که معنای «رُبّ/رُبّ» به طور کلی و نیز واژه «رُبما» در آیه حجر: ۲، تکثیر بوده است (برای مشاهده این دیدگاه تفسیری نزد سامی‌شناسان:

زامیت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲، ص ۱۸۷). افزون بر این، آنچه بر صحت این معنا مهر تأیید می‌نهد، همسازی آن با ظهور آیه قرآن کریم است.

### ۵. چندمعنایی ریشه «ربو»؛ تحلیلی بر همگرایی‌ها و واگرایی‌ها

انتقال ریشه‌ی آفروآسیایی «رب» به زبان سامی باستان که به شکل‌گیری ریشه‌های «ربو» و «ربب» ختم شد، آغاز یک واگرایی در سیر تاریخی ریشه‌شنایی «رب» بود که زین پس در دو مسیر جداگانه به روند تحول خود ادامه داد. اکنون می‌بایست زنجیره ساخت معنا در هر یک از این ریشه‌ها را به بحث گذارده و از این رهگذر، مسأله چندمعنایی را در هر یک از آنها به مطالعه نشینیم.

#### ۵-۱. ریشه «ربو» از منظر لغت‌شناسان مسلمان

مروری بر آرای لغت‌شناسان مسلمان پیرامون ریشه «ربو» نشان از عدم اتفاق نظر ایشان در معنای آن دارد؛ هرچند معانی ذکرشده از سوی آنان، با یکدیگر بیگانه و متباین نیست. عده اندکی از ایشان، تنها به ذکر معنای «زیاد شدن» برای این ریشه بسنده کرده‌اند (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۱۹۵؛ فیومی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۷). گروه دیگری از آنان نیز علاوه بر یادکرد از معنای «زیاد شدن»، از معنای «بالا آمدن» (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۸۳؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۷۶؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۳۴۹) و برخی دیگر از معنای «ورم کردن» سخن گفته‌اند (ابن سیده، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۷۸؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۲۱۹). سرآخر گروهی از لغت‌شناسان، افزون بر معانی پیش‌گفته، از معنای «رشد کردن/ نمو یافتن» یاد کرده‌اند (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۴۸۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۰۴). شایان ذکر است، برخی از متأخرین کوشیده‌اند با عنایت به کاربردهای متنوع ریشه «ربو» و نیز توجه به معانی مذکور در معاجم پیشینیان، به یک معنای جامع از آن دست یابند. در این میان، مصطفوی به این نتیجه رسیده که معنای اصلی این ریشه، «ورم کردن شیء به گونه‌ای است که مستلزم زیادت در آن شود». وی بر این باور است که این معنای اصیل بر لغت‌شناسان پوشیده مانده و ایشان بجای طرح این معنا، به آثار و لوازم آن همچون زیاد شدن و بالا آمدن اشاره کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۵).

#### ۵-۲. ریشه‌شناسی «ربو»؛ روشی برای کشف همگرایی‌ها و واگرایی‌ها

همانگونه که پیشتر بیان شد، ریشه ثلاثی «ربو» در زبان‌های سامی برآمده از ریشه ثنائی «رب» در خانواده بزرگ زبان‌های آفروآسیایی به معنای «بزرگ» و «زیاد» دارد. نکته جالب توجه آنکه این معنای

<sup>۱</sup>. Zammit

وصفی که قدمتی حدوداً ده هزار ساله دارند، همچنان پس از ثلاثی شدن ریشه «رب» از طریق افزودن نیم‌واکه، در اکثر شاخه‌های زبان‌های سامی حفظ گردیده‌اند (برای مشاهده این معنا در شاخه شمالی حاشیه‌ای، ر.ک: موس آرنولت<sup>۱</sup>، ۱۹۰۵، ج ۲، ص ۹۴۳؛ گلب<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸، ج ۱۴، ص ۱۴؛ بلک<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰، ص ۲۹۴؛ برای مشاهده همین معنا در شاخه کنعانی، ر.ک: گزنیوس<sup>۴</sup>، ۱۹۳۹، ص ۹۱۲؛ هوفتیژر<sup>۵</sup>، ۱۹۹۵، ص ۱۰۴۷؛ کرامالکوف<sup>۶</sup>، ۲۰۰۰، ص ۴۳۸؛ نیز برای مشاهده این معنا در شاخه آرامی، ر.ک: مشکور، ۱۳۴۶، ص ۱۱۸؛ جسترو<sup>۷</sup>، ۱۹۰۳، ج ۲، ص ۱۴۳۸؛ برون<sup>۸</sup>، ۱۸۹۵، ص ۶۲۷؛ ماتسوخ<sup>۹</sup>، ۱۹۶۳، ص ۴۲۲).

مروری بر شاخه‌های گوناگون زبان‌های سامی نشان می‌دهد که در مرحله دوم از معناسازی، معنای فعلی «زیاد شدن/ کردن» و «بزرگ شدن/ کردن» از دو معنای وصفی «زیاد» و «بزرگ» ساخته شده‌اند (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۷۷؛ کمال الدین، ۱۴۲۹، ص ۱۸۵؛ زامیت، ۲۰۰۲، ص ۱۸۸). این انتقال معنایی در ریشه «ربو» را می‌توان در شاخه شمالی حاشیه‌ای زبان‌های سامی همچون اکدی و آشوری مشاهده کرد (موس آرنولت، ۱۹۰۵، ج ۲، ص ۹۴۳؛ بلک، ۲۰۰۰، ص ۲۹۴). همچنین این ریشه، در زبان‌های شمالی مرکزی چون عبری، اوگاریتی، آرامی تارگومی، سریانی و مندایی نیز در همین معنا به کار می‌رفته است<sup>۱۰</sup> (گزنیوس، ۱۹۳۹، ص ۹۱۲؛ اولمولت<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۳، ص ۷۳۰؛ جسترو، ۱۹۰۳، ج ۲، ص ۱۴۴۰؛ کوستاز<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۲، ص ۳۳۵؛ ماتسوخ، ۱۹۶۳، ص ۴۲۲).

در مرحله سوم از معناسازی، شاهد شکل‌گیری معنای «رشد دادن/ پرورش دادن» از معنای فعلی «بزرگ شدن/ کردن» بر پایه مجاز به علاقه لازمیّت و ملزومیّت هستیم؛ چه رشد جانداران غالباً ملازم با بزرگ شدن ابعاد فیزیکی آنها روی می‌دهد. شایان ذکر است، این معنای جدید از ریشه «ربو» برخلاف معنای سابق، تنها معطوف به امور جاندار چون گیاهان، حیوانات و انسان‌ها است. این معنای جدید اگرچه در شاخه کنعانی زبان‌های سامی به صورت حاشیه‌ای به چشم می‌آید (کلاین<sup>۱۳</sup>، ۱۹۸۷،

<sup>1</sup>. Muss-Arnolt

<sup>2</sup>. Gelb

<sup>3</sup>. Black

<sup>4</sup>. Gesenius

<sup>5</sup>. Hoftijzer

<sup>6</sup>. Krahmalkov

<sup>7</sup>. Jastrow

<sup>8</sup>. Brun

<sup>9</sup>. Mucuch

<sup>۱۰</sup> - برای مطالعه پیرامون زبان‌های سامی و نسبت میان آنها، ر.ک: ولفنسون، ۱۹۲۹، سراسر اثر؛ روبین، ۲۰۱۰، صص ۳-۲۲.

<sup>11</sup>. Olmo Lete

<sup>12</sup>. Costaz

<sup>13</sup> Klein



ص ۶۰۲)؛ اما در شاخه‌های شمالی حاشیه‌ای و آرامی زبان‌های سامی، به صورت چشمگیری به کار رفته است (برای مشاهده در شاخه شمالی حاشیه‌ای، ر.ک: موس آرنولت، ۱۹۰۵، ج ۲، ص ۹۴۴؛ گلب، ۱۹۹۸، ج ۱۴، ص ۳۷؛ بلک، ۲۰۰۰، ص ۲۹۴؛ نیز برای مشاهده در شاخه آرامی، ر.ک: دالمان<sup>۱</sup>، ۱۹۰۱، ص ۴۲۶؛ جسترو، ۱۹۰۳، ج ۲، ص ۱۴۴۱؛ برون، ۱۸۹۵، ص ۶۲۶؛ ماتسوخ، ۱۹۶۳، ص ۴۲۲). نیز همین معنا در زبان سبایی، دچار تضییق شده و تنها بر «کشت و زرع» که ناظر به پرورش گیاهان است، دلالت داشته است (بیستن<sup>۲</sup>، ۱۹۸۲، ص ۱۱۴).

در مرحله چهارم از سیر معناسازی، شاهد انتقال معنای «رشد دادن/ پروراندن» از پارادایم امور بیولوژیک به پارادایم امور اقتصادی بر مبنای استعاره هستیم. مبتنی بر این طرز فکر، «مال» همچون موجود زنده‌ای می‌ماند که فزونی گرفتن آن، به رشد و پرورش یک جاندار تشبیه شده است. این استعاره، زمینه را برای ساخت معنای جدید «سود بردن» از معنای «رشد دادن» در همه زبان‌های سامی فراهم آورده است. نخست باید از شاخه شمالی حاشیه‌ای زبان‌های سامی یاد کرد که در آن، ریشه «ربو» در معنای «سود بردن» به کار رفته است (موس آرنولت، ۱۹۰۵، ج ۲، ص ۹۴۴؛ بلک، ۲۰۰۰، ص ۲۹۴). این ریشه در زبان‌های متعلق به شاخه کنعانی همچون عبری و اوگاریتی نیز برای دلالت بر همین معنا مورد استفاده قرار می‌گرفته است (گرنیوس، ۱۹۳۹، ص ۹۱۶؛ کلاین، ۱۹۸۷، ص ۶۰۲؛ اولموت، ۲۰۰۳، ص ۸۷۷). نیز دلالت این ریشه بر همین معنا را می‌توان در شاخه آرامی زبان‌های سامی مانند آرامی تارگومی، سریانی و مندایی مشاهده کرد (جسترو، ۱۹۰۳، ج ۲، ص ۱۴۴۳؛ برون، ۱۸۹۵، ص ۶۲۶؛ ماتسوخ، ۱۹۶۳، ص ۴۲۳).

در این میان آنچه جلب توجه می‌کند، حضور معنای «سود بردن» در شاخه جنوبی حاشیه‌ای با صورت «ربح» است؛ معنایی که در دیگر شاخه‌های زبان‌های سامی، با صورت «ربو» از آن یاد شده است (دیلمان<sup>۳</sup>، ۱۸۶۵، ص ۲۸۵؛ لسلاو<sup>۴</sup>، ۱۹۹۱، ص ۴۶۱؛ بیستن، ۱۹۸۲، ص ۱۱۴). در باب چگونگی تبدیل حرف عله به حرف «ح» در شاخه جنوبی حاشیه‌ای باید خاطر نشان ساخت که ریشه «ربو» در شاخه‌های کنعانی و آرامی، با هاء سکت تلفظ می‌شده است: רבחה (rabah). از دیگر سو، تبدیل هاء سکت به «ح» در شاخه جنوبی حاشیه‌ای امری رایج و متداول بوده است (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: اولیری، ۱۹۲۳، صص ۴۲-۴۵). بنابراین احتمال وجود همگرایی ریشه‌ای میان «ربو» و «ربح» بسیار

1. Dalman  
2. Beeston  
3. Dillmann  
4. Leslau

افزایش می‌یابد؛ همگرایی‌ای که تاکنون مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. بر این اساس، همگرایی میان این ریشه‌ها و حضور هر دوی آنها در زبان عربی نشان می‌دهد که مردمان شبه‌جزیره در عصر نزول قرآن کریم، با دو نوع متفاوت از سودآوری در فضای اقتصادی خود مواجه بوده‌اند. در غیر این صورت، وجود دو واژه که برساخته از یک ریشه مشترک بوده و بر معنای کاملاً یکسانی دلالت نمایند، معقول نبوده و با اصل «اقتصاد زبانی»<sup>۱</sup> در تنافی است (برای مطالعه پیرامون اقتصاد زبانی و عدم وجود ترادف کامل میان واژگان، ر.ک: بوسمان، ۲۰۰۶، صص ۱۱۶۴-۱۱۶۵).

آنچه می‌تواند بیانگر وجوه تفاوت «ربا» و «ربح» به مثابه دو گونه متفاوت از سودآوری در فضای اقتصادی شبه‌جزیره در عصر نزول باشد، نحوه ساخت هر یک و نیز توجه به هم‌نشین‌های آنها در آیات قرآن کریم است. همانگونه که پیشتر بیان شد، معنای «سودآوری» در ریشه «رب» و «ربو»، زائیده معنای «رشد دادن/ پرورش دادن» است که ناظر به گیاهان و حیوانات بوده است. تأمل بر این فرآیند ساخت معنا نشان می‌دهد که واژه «ربا»، در فرهنگی می‌توانسته معنای «سودآوری» به خود گیرد که تولید ثروت در آن، در گروهی رشد و پرورش گیاهان و جانوران بوده است. حال آنکه هم‌نشین ریشه «ربح» با واژه «تجارت» نشان می‌دهد که «ربح»، بر گونه خاصی از سودآوری اطلاق می‌شده که در ارتباط با «داد و ستد» - نه پرورش گیاهان و حیوانات - به دست می‌آمده است: ﴿فَمَا رِبْحًا تِجَارَتُهُمْ﴾ (البقره: ۱۶).

بر پایه گزارش‌های تاریخی، بوم‌هایی که در شبه‌جزیره عربستان، امکانات مساعدی برای کشاورزی و دام‌پروری داشته‌اند، شهرهای یثرب و طائف بوده‌اند (علی، ۱۹۷۸، ج ۴، ص ۱۳۲، ۱۵۱؛ دلوی، ۱۹۸۹، ج ۱، صص ۷۲-۷۹). این در حالی است که مکه به دلیل وضعیت نامناسب جوی و جغرافیایی، شرایط مطلوبی برای فعالیت اقتصادی در حوزه تولید نداشته است (علی، ۱۹۷۸، ج ۴، ص ۵). در برابر، سکونت قبیله سرشناس قریش در این بوم، امکانی را برای آن فراهم آورد تا بتواند مدیریت تجارت شبه‌جزیره عربستان را که همانا ترانزیت کالاهای مورد نیاز امپراتوری بیزانس از یمن به شامات بود، بر عهده گیرد (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: رضا، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۵۴؛ جعفری، ۱۳۸۸، ج ۷، صص ۲۵۸-۲۵۹). گفتنی است، سوره مبارکه قریش بر همین فعالیت اقتصادی در شبه‌جزیره با محوریت مکه و قبیله قریش اشاره دارد (علی، ۱۹۷۸، ج ۴، ص ۱۱۳، ج ۷، ص ۲۹۰؛ بیومی، بی تا، صص ۴۱۷-۴۱۸؛ وات، ۱۹۸۸، صص ۳۹-۴۰). بر این اساس، «ربا» و «ربح» بر دو نوع سودآوری متفاوت که به ترتیب متعلق به شهرهای «یثرب/ طائف» و «مکه» بوده است، اشاره داشته‌اند.

<sup>۱</sup>. Language Economy

<sup>۲</sup>. Watt

در بازگشت به بحث از زنجیره معناسازی، می‌بایست از مرحله پایانی سخن گفت که در آن، معنای مطلق «سود (بردن)» به نوع خاصی از سود که از آن به «بهره/نزول»<sup>۱</sup> یاد می‌شود، تضییق یافته است. این معنا را می‌توان علاوه بر زبان عربی، در دیگر زبان‌های سامی چون عبری، آرامی تارگومی، سریانی و مندایی مشاهده کرد (گزنیوس، ۱۹۳۹، ص ۹۱۶؛ جسترو، ۱۹۰۳، ج ۲، ص ۱۴۴۳؛ کوستاز، ۲۰۰۲، ص ۳۳۵؛ ماتسوخ، ۱۹۶۳، ص ۴۲۳).

به این ترتیب، زنجیره معناسازی ریشه «ربو» در زبان‌های سامی به قرار زیر خواهد بود:  
**زیاد/بزرگ < زیاد شدن/کردن و بزرگ شدن/کردن < رشد/پرورش دادن < سود(بردن) < نزول/بهره**  
 در ادامه تلاش می‌شود با تکیه بر این زنجیره ساخت معنا، چندمعنایی ریشه «ربو» در آیات قرآن کریم را به بحث گذاریم.

### ۳-۵. چندمعنایی ریشه «ربو» در آیات قرآن کریم

ریشه «ربو» در برخی از آیات قرآن کریم، در قدیم‌ترین معنای آن یعنی معنای وصفی «زیاد» و «بزرگ» به کار رفته است. نمونه‌ای از این وجه معنایی را می‌توان در عبارت شریفه ﴿أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ﴾ (النحل: ۹۲) مشاهده کرد. مروری بر اقوال مفسران متقدم نشان می‌دهد که از دیرباز عالمانی چون ابن عباس، سعید بن جبیر، مجاهد و ضحاک بر این باور بوده‌اند که «أربی» در این آیه در معنای «اکثر» (زیادتر) به کار رفته است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، صص ۱۱۲-۱۱۳؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۳۰۰). گفتنی است، همین نظر تفسیری در نسل‌های بعد نیز از سوی مفسران به دیده قبول نگریسته شده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۸۵؛ فراء، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۳؛ معمر بن مثنی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۶۷).

نمونه دیگری از کاربرد ریشه «ربو» در همین وجه معنایی، در عبارت قرآنی ﴿فَاخْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا﴾ (الرعد: ۱۷) قابل مشاهده است. هرچند اکثر مفسران معتقدند که واژه «رابیاً» در ترکیب وصفی «زبداً رابیاً» به معنای «بالا آمدن» است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۷۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۹۰؛ قس: معمر بن مثنی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۲۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۰۷)؛ اما ریشه‌شناسی زبان‌های سامی وجود این معنا را تأیید نمی‌نماید. در واقع، پیام اصلی آیه آن است که «باطل» به رغم کثرت و فراوانی (رابیاً)، نابودشدنی؛ و «حق» به رغم قلت، مانا و پایاست: ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾ (الرعد: ۱۷). افزون بر این، توجه

<sup>۱</sup> Usury

به محور موضوعی سیاق آیه نشان می‌دهد که خدای متعال در صدد بیان این مهم است که برخلاف تصور عرب جاهلی، هیچ تلازمی میان «کثرت و فراوانی» با «قدرت و توانایی» وجود ندارد. در ادامه، سیاق مورد بحث «خدایان متعدد» را به رغم کثرت و فراوانی‌شان، قادر به اجابت درخواست بندگان ندانسته؛ در برابر، «خدای واحد حقیقی» را به رغم وحدتش، توانا بر اجابت درخواست‌کنندگان دانسته است: ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ﴾ (الرعد: ۱۴). همنشینی واژه‌های «واحد» و «قهار» به عنوان صفاتی برای خداوند نیز به منظور تثبیت همین نگره جدید انجام گرفته است: ﴿قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (الرعد: ۱۶). سرآخر، تضادسازی میان مفاهیم «ظلمات» (واژه جمع با نماد کثرت اما با بار معنایی منفی) و «نور» (واژه مفرد با نماد قلت اما با بار معنایی مثبت) در این سیاق نیز در همین راستا صورتبندی شده است.

معنای فعلی «زیاد شدن/ کردن» و «بزرگ شدن/ کردن» نیز همچون معنای وصفی «بزرگ» و «زیاد» در قرآن کریم به کار رفته است. از جمله این آیات، آیه ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ﴾ (البقرة: ۲۷۶) است که بنابر نظر ابن عباس و سعید بن جبیر، بر فزونی صدقات توسط خدای متعال دلالت دارد (ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۴۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۶۵). مفسران سده‌های بعد نیز با عنایت به تضاد میان ریشه‌های «محق» و «ربو» در این آیه، به همین رأی تفسیری گرایش یافته‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۲۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۷۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۱). گفتنی است، عبارت شریفه ﴿فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (الروم: ۳۹) نیز نمونه دیگری از کاربرد «ربو» در همین معنا است.

«رشد و پرورش موجودات جاندار» وجه معنایی دیگری برای ریشه «ربو» در آیات قرآن کریم است. مفسران قرآن، معنای این ریشه در عبارت ﴿فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ﴾ (الحج: ۵؛ فصلت: ۳۹) را «رشد گیاهان» پس از بارش باران (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۷۴۴ و ۱۱۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۹۱؛ طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۹۳)؛ و در آیات ﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا﴾ (الإسراء: ۲۴) و ﴿قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا﴾ (الشعراء: ۱۸) به معنای «پرورش کودکان توسط والدین» دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۵۰؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۳۲۷).

مروری بر آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که ریشه «ربو» بیش از همه، در وجه معنایی «بهره/ نزول» به کار رفته است (برای مشاهده، ر.ک: البقرة: ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۸؛ آل عمران: ۱۳۰؛ النساء: ۱۶۱؛ الروم: ۳۹). چنانچه در زنجیره معناسازی نیز مطرح شد، واژه «ربا» در معنای «بهره/ نزول» چیزی جز معنای تطوریافته ریشه «ربو» در معنای فعلی «زیاد شدن/ کردن» و «بزرگ شدن/ کردن» نیست. در

نتیجه همبستگی ریشه‌ای وثیقی میان این دو معنا وجود دارد. بر این اساس، تهدید خدای متعال به ایجاد نقصان در ربا و یا دست‌کم عدم افزایش آن نشان می‌دهد که آنچنان با این پدیده در مناسبات اقتصادی مخالف است که علاوه بر تحریم شرعی، به رویارویی مفهومی با آن نیز برخاسته است: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ﴾ (البقره: ۲۷۶)؛ ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيُرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (الروم: ۳۹).

در پایان مناسب است از مفرد قرآنی «رَبْوَةٌ» که در عبارات قرآنی ﴿كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ﴾ (البقره: ۲۶۵) و ﴿وَ أَوْثَانُهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ﴾ (المؤمنون: ۵۰) به کار رفته است، یاد کرد. مفسران و لغت‌شناسان مسلمان در دلالت این واژه بر معنای «زمین مرتفع» (تپه) با یکدیگر هم‌نظر هستند (برای مشاهده آرای لغت‌شناسان، ر.ک: خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۸۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۰۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۴؛ نیز برای مشاهده آرای مفسران، ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۲۱؛ فراء، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۶؛ معمر بن مثنی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۲؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۹۲). گفتنی است، این رأی تفسیری را می‌توان از دیرباز در آرای صحابه و تابعانی چون ابن عباس، سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر، ضحاک بن مزاحم، حسن بصری و قتاده بن دعامة بازجست (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۹؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۲۰). گرچه اکثر قریب به اتفاق لغت‌شناسان و مفسران، به کیفیت اشتقاق واژه «رَبْوَةٌ» از ریشه «ربو» اشاره‌ای نکرده‌اند اما گروهی از ایشان، درباره کیفیت اشتقاق آن اظهار نظر کرده‌اند. آنها به منظور تبیین این اشتقاق، یکی از معانی ریشه «ربو» را «بالا آمدن/ ارتفاع یافتن» معرفی کرده و سپس، «رَبْوَةٌ» را «زمینی که ارتفاع یافته است» معنا کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۹؛ ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۴۸۳).

در سخن از ریشه‌یابی واژه «رَبْوَةٌ» در زبان‌های سامی باید گفت، عطف توجه به پدیده «واکه‌گون»<sup>۱</sup>ها می‌تواند در مسیر ریشه‌شناسی این واژه یاری‌رسان باشد. واکه‌گون‌ها عبارت از چهار واج «ل»، «ر»، «ن» و «م» در این زبان‌ها هستند که بنابر پژوهش‌های سامی‌شناسان، امکان تبدیل شدن به یکدیگر را دارند. برای نمونه، مطالعات نشان می‌دهد که تبدیل واج «ن» به واج‌های «ل» و «ر» در زبان‌های سامی در موارد متعددی رخ داده است (اولیری، ۱۹۲۳، صص ۶۳-۶۴؛ اورل<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵، ص XX). همین قاعده زبان‌شناختی است که در آثار لغت‌شناسان متقدم جهان اسلام نیز بازتاب یافته، از امکان ابدال واج‌های «ن»، «ل» و «ر» به یکدیگر سخن گفته شده است (برای مشاهده نمونه‌های متعدد از همین قاعده، مثلاً نک: ابن سکیت، بی تا، صص ۳-۹، ۵۳-۶۵). با نظر به همین قاعده زبان‌شناختی،

<sup>۱</sup> . Sonant

<sup>۲</sup> . Orel

واژه غریب «رَبْوَةٌ» در زبان عربی نیز چیزی جز واژه نام‌آشنای «رَبْوَةٌ» در همین زبان که به معنای ارتفاع و زمین مرتفع است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۰۲)، نیست. در نتیجه، بر پایه توجه به پدیده واکه‌گون‌ها در زبان‌های سامی می‌توان به همگرایی ریشه‌های میان ریشه‌های «ربو» و «نبو» پی برد؛ همبستگی ریشه‌ای که تاکنون مورد توجه لغت‌شناسان و مفسران قرار نگرفته است.

## ۶. چندمعنایی ریشه «ربب»؛ تحلیلی بر همگرایی‌ها و واگرایی‌ها

اینک پس از بررسی وجوه معنایی ریشه «ربو» در آیات قرآن کریم، زمان آن فرارسیده که چندمعنایی ریشه «ربب» را به بحث گذارده و همگرایی‌ها و واگرایی‌های ریشه‌ای آن را بازشناسیم.

### ۶-۱. ریشه «ربب» از منظر لغت‌شناسان مسلمان

بررسی آرای لغت‌شناسان مسلمان پیرامون ریشه «ربب» نشان می‌دهد که ایشان آنچنان در معنای آن با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند که تلاش برای گردهم‌آوردن آنها تحت یک معنای جامع، بسیار دشوار می‌نماید (برای مشاهده معانی ده‌گانه این ریشه به صورت دسته‌بندی‌شده، ر.ک: خوانین زاده و نجارزادگان، ۱۳۹۳، صص ۳۷-۴۲). از همین روی، هرچند این فارس کوشیده تا معانی متفاوت این ریشه را به هم پیوند زده و به یک معنای واحد بازگرداند، اما در نهایت تنها توانسته معانی آنها را به سه طیف معنایی تقلیل دهد: الف) نیکو ساختن چیزی و اهتمام ورزیدن نسبت به آن، ب) همراه چیزی بودن و در یک مکان استقرار یافتن، و ج) پیوند دادن چیزی به چیز دیگر (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، صص ۳۸۱-۳۸۲). ناگفته نماند که مصطفوی در بازگرداندن معانی گوناگون ریشه «ربب» تحت یک معنای جامع، موفق‌تر عمل کرده است. وی معنای اصیل این ریشه را «سوق دادن اشیاء به رفع کاستی‌ها و حرکت به سوی کمال» دانسته است. او در ادامه تأکید می‌کند که این معنای جامع، ناظر به انسان، حیوان و گیاه متفاوت بوده و با توجه به اقتضائات هر یک، معانی ثانوی متعددی را موجب شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۸).

### ۶-۲. ریشه‌شناسی «ربب»؛ روشی برای کشف همگرایی‌ها و واگرایی‌ها

بیشتر بیان شد که ریشه ثلاثی «ربب» در زبان عربی و نظایر آن در دیگر زبان‌های سامی، برآمده از ریشه ثنایی «رب» در خانواده بزرگ زبان‌های آفروآسیایی به معنای «بزرگ» و «زیاد» است. مروری بر شاخه‌های گوناگون زبان‌های سامی نشان می‌دهد که این معنای وصفی، همچنان پس از ثلاثی شدن ریشه «رب» از طریق تکرار در همخوان «ب»، به حیات خویش ادامه داده، و سپس در مرحله دوم معناسازی، زمینه ساخت معنای فعلی «زیاد شدن/ کردن» را فراهم آورده‌اند. یادآور می‌شود، به دلیل

مشابهت میان ریشه‌های «ربب» و «ربو» در این زنجیره‌ی معناسازی، از بیان تفصیلی پیرامون آن صرف نظر می‌نماییم.

در مرحله سوم از معناسازی، شاهد انتقال معنای فعلی «زیاد شدن/کردن» به معنای جدید «اقتدار داشتن» بر پایه مجاز علت و معلول هستیم. این مجاز ریشه در تلقی مشترک سامیان از منشأ «اقتدار» دارد؛ تلقی مشترکی که «اقتدار» را معلول «کثرت» و «فراوانی» می‌دانسته است.<sup>۱</sup> در وهله نخست، این انتقال معنایی را می‌توان در زبان‌های متعلق به شاخه شمالی حاشیه‌ای زبان‌های سامی همچون اکدی و آشوری مشاهده کرد (موس آنولت، ۱۹۰۵، ج ۲، ص ۹۵۰؛ گلب، ۱۹۹۸، ج ۱۴، صص ۲۶-۲۷). نیز سامی‌شناسان از ساخت معنای «اقتدار داشتن» در زبان‌های عبری و سریانی سخن گفته‌اند (کلاین، ۱۹۸۷، ص ۶۰۱؛ برون، ۱۸۹۵، ص ۶۲۷؛ کوستاز، ۲۰۰۲، ص ۳۳۴). گفتنی است، در شاخه جنوبی حاشیه‌ای زبان‌های سامی و به طور ویژه گعزی، علاوه بر شکل‌گیری این معنا، معانی ثانوی «برتری» و «تفوق» نیز ساخته شده‌اند (لسلاو، ۱۹۹۱، ص ۴۶۱).

ریشه «ربب» در چهارمین مرحله معناسازی، آستن ساخت طیفی از معانی همچون «رئیس»، «ارشد»، «فرمانده»، «ملکه»، «پادشاه» و «سروور» در زبان‌های گوناگون سامی شده است؛ معانی‌ای که در هر نظام سلسله‌مراتبی، بر بالاترین مرتبه آن نظام که از قدرت بیشتری برخوردار است، اشاره دارند (برای مشاهده این معنا در شاخه شمالی حاشیه‌ای، ر.ک: گلب، ۱۹۹۸، ج ۱۴، صص ۲۶-۲۷، ۳۹۳-۳۹۵؛ بلک، ۲۰۰۰، ص ۳۰۶؛ برای مشاهده در شاخه کنعانی، ر.ک: کلاین، ۱۹۸۷، ص ۶۰۱؛ کرامالکوف، ۲۰۰۰، ص ۴۳۹؛ اولموت، ۲۰۰۳، ص ۷۲۸؛ برای مشاهده در شاخه آرامی، ر.ک: دالمان، ۱۹۰۱، ص ۳۷۸؛ ماتسوخ، ۱۹۶۳، ص ۴۲۲؛ کوستاز، ۲۰۰۲، ص ۳۳۴؛ برای مشاهده در شاخه جنوبی حاشیه‌ای، ر.ک: لسلاو، ۱۹۹۱، ص ۴۶۱).

به این ترتیب، زنجیره معناسازی ریشه «ربب» در زبان‌های سامی به قرار زیر خواهد بود:

زیاد/بزرگ < زیاد شدن/کردن و بزرگ شدن/کردن < اقتدار داشتن < طیف معنایی «رئیس/سرور/...»

### ۳-۶. چندمعنایی ریشه «ربب» در آیات قرآن کریم

در این بخش، پس از یادکرد آرای لغت‌شناسان و مفسران پیرامون واژگان اشتقاق‌یافته از ریشه «ربب» که در قرآن کریم به کار رفته‌اند، می‌کوشیم با بهره‌گیری از ریشه‌شناسی زبان‌های سامی، همگرایی‌های ریشه‌ای و چندمعنایی آنها را اثبات نماییم.

۱ - پیش از این، در بحث از آیه هفدهم سوره مبارکه رعد بیان کردیم که خداوند متعال در سیاق آیه مزبور، در صدد نقد همین نگره جاهلی بوده است.

ریشه «ربب» در مجموع ۹۸۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است که از این تعداد، بیشترین کاربردها به ترتیب از آن «رَبِّ» (۹۷۱ بار)، «أرباب» (۴ بار) و «رَبَّائِيُون» (۳ بار) است. هر یک از واژه‌های «رَبِّيُون» و «رَبَّائِي» نیز تنها یک بار در قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته‌اند (عبدالباقی، ۱۳۸۶، صص ۳۶۲-۳۸۰). اینک وجوه معنایی ریشه «ربب» در این واژگان را به صورت مجزا به بحث می‌گذاریم.

معنای واژه «رَبِّيُون» که تنها در آیه «وَكَايُنُ مِنْ نَبِيٍّ قَاتِلَ مَعَهُ رِبِّيُونٌ كَثِيرٌ» (آل عمران: ۱۴۶) به کار رفته است، از صدر اول موضوع مناقشات لغوی و تفسیری بوده است. این واژه در عداد واژگانی بوده که نافع بن ازرق (د ۶۵ق) در مجموعه مسائل خود از ابن عباس (د ۶۸ق)، معنای آن را جویا شده است؛ نکته‌ای که بر تیرگی معنایی این واژه، حتی در دهه‌های نخستین پس از نزول قرآن کریم دلالت دارد. ابن عباس در پاسخ به سؤال نافع، «رَبِّيُون» را به «جمعیت» معنا کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۱۶)؛ معنایی که در نسل‌های بعد، مورد پذیرش لغت‌شناسانی چون ابن سیده قرار گرفته است (ابن سیده، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۷). این در حالی است که بنابر نقل عوفی از ابن عباس، وی «رَبِّيُون» را به معنای «جمعیت زیاد» - نه مطلق جمعیت - می‌دانسته است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۲). دیگر صحابی نام‌آشنا، ابن مسعود بر این باور بوده که «رَبِّيُون» بر معنای «هزاران نفر از مردم» که البته بی‌ارتباط با معنای «جمعیت زیاد» نیست، دلالت دارد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۷۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۲۰). نیز همین رأی تفسیری به امام صادق (ع) نسبت داده شده است (برای مشاهده، ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۰۱؛ برای مشاهده این رأی تفسیری در آثار پسینان، ر.ک: فراء، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۷؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۰۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۵). همانگونه که ابن عطیه نیز به درستی اشاره کرده، برخی از آرای تفسیری پیرامون «رَبِّيُون» براساس این تلقی که «رَبِّي» منسوب به «رَبِّ» است، شکل گرفته است (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۱۲۹، به نقل از اخفش؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۱۱)؛ نسبتی که یا به اطاعت ایشان از «رَبِّ» و یا به علم ایشان بدانچه ربّ تشریح کرده است، اشاره دارد (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۲۱). براساس پاره‌ای از گزارش‌ها، جمعی از نحوین بصره نیز در راستای همین دیدگاه معتقد بودند که «رَبِّيُون» بر «پرستندگان رب» اطلاق می‌شود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۷۷)؛ ایده‌ای که در سده‌های بعد مورد توجه برخی از فرهنگ‌نویسان مسلمان قرار گرفته است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۵۶؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۲۱۴). عجیب آنکه عده انگشت‌شماری از مفسران و لغت‌شناسان بدون هیچ گونه توضیح پیرامون واژه «رَبِّيُون»، تنها آن را مترادف با واژه «رَبَّائِيُون» قلمداد کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲۴؛ نیز برای انتساب همین دیدگاه به ابن عباس، ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۷۷).



در سخن از معنای واژه «رَبِّيُّون» با تکیه بر ریشه‌شناسی زبان‌های سامی باید گفت، کهن‌ترین معنای ریشه «ربب» که یادگار زبان باستانی آفروآسیایی است، معنای وصفی «زیاد» است. در نتیجه حمل واژه «رَبِّيُّون» بر معنای «جماعت بسیار» کاملاً با دستاوردهای ریشه‌شناختی سازگار است. افزون بر این، هم‌نشینی واژه «کثیر» با «رَبِّيُّون» که خبر از رابطه اشتدادی این واژگان با یکدیگر می‌دهد<sup>۱</sup>، همچون قرینه‌ای، مخاطب را به معنای این واژه رهنمون می‌سازد. نیز اتفاق نظر نسبی صحابه و تابعان بر دلالت این واژه بر معنای «جماعت بسیار» امری غیر قابل چشم‌پوشی است. علاوه بر این، نکته جالب توجه دیگری که در همه زبان‌های سامی روی داده، شکل‌گیری معنای ثانوی «هزاران/ ده هزار» از معنای «زیاد» است که معنای پیشنهادی ابن مسعود و امام صادق (ع) را به ذهن متبادر می‌سازد (برای مشاهده این معنا در شاخه شمالی حاشیه‌ای، ر.ک: گلب، ۱۹۹۸، ج ۱۴، ص ۱۴؛ بلک، ۲۰۰۰، ص ۲۹۳؛ برای مشاهده در شاخه کنعانی، ر.ک: گزنیوس، ۱۹۳۹، ص ۹۱۴؛ کرامالکوف، ۲۰۰۰، ص ۴۳۸؛ اولموت، ۲۰۰۳، ص ۷۳۰؛ برای مشاهده در شاخه آرامی، ر.ک: دالمان، ۱۹۰۱، ص ۳۷۸؛ برون، ۱۸۹۵، ص ۶۲۷؛ کوستاز، ۲۰۰۲، ص ۳۳۵؛ برای مشاهده در شاخه جنوبی حاشیه‌ای، ر.ک: دیلمان، ۱۸۶۵، ص ۲۸۷؛ لسلاو، ۱۹۹۱، ص ۶۲). بر این اساس، احتمال همگرایی معنایی میان واژه‌های «رَبِّيُّون» و «رَبب» که از سوی جمع اندکی از لغت‌شناسان و مفسران پیشنهاد شده، کاهش یافته؛ و در برابر، احتمال همگرایی آن با حلقه اول زنجیره معناسازی ریشه «ربب» یعنی «زیاد < هزاران/ ده هزار» افزایش می‌یابد.

واژه دیگری که از ریشه «ربب» اشتقاق یافته و سه بار در قرآن کریم به کار رفته است، «رَبَّانِيُّون/ رَبَّانِيَّين» است (برای مشاهده، ر.ک: آل عمران: ۷۹؛ المائدة: ۶۳ و ۶۴). مفسران و لغت‌شناسان مسلمان پیرامون معنای این واژه با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند. مروری بر اقوال برجای‌مانده از صحابه و تابعان نشان می‌دهد که ایشان معنای این واژه را «فقیه»، «عالِم» و «حکیم» می‌پنداشته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۳۳؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹، ج ۲، صص ۶۹۱-۶۹۲). پس از ایشان، سیبویه با طرح این ایده که «رَبَّانِيَّ» منسوب به واژه «رَبب» بوده و به معنای کسی است که نسبت به خدای متعال، معرفت کامل دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۷۱، به نقل از سیبویه)، بر تقویت ایده صحابه و تابعان کوشید. همین رأی تفسیری در سده‌های بعد، مورد استقبال فرهنگ‌نویسان مسلمان نیز قرار گرفت. برخی از ایشان، «رَبَّانِيَّ» را به معنای «متأله» و «عارف» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۰؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۲۱۴) و برخی دیگر به معنای «عالمانی که در علم به کمال رسیده‌اند» دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۰۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۵). در مقابل، گروهی

۱- برای مطالعه بیشتر پیرامون رابطه اشتدادی در محور هم‌نشینی، ر.ک: شیرزاد، ۱۳۹۴، صص ۱۴۳-۱۴۴.

از مفسران بیش از توجه به بُعد اندیشگانی «رَبَّانِیُّون»، به بُعد رفتاری ایشان عطف توجه کرده و آنها را به عنوان «متعبدان و مطیعان درگاه الهی» معرفی کردند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۸). در عرض دیدگاه‌های پیشین باید از گروه اندکی یاد کرد که اساساً واژه «رَبَّانِیُّون» را مشتق از ریشه «ربب» ندانسته و بر این باور بودند که این واژه از ریشه «ربو» و به طور مشخص از «تربیت» نشأت گرفته است. بر این اساس، «رَبَّانِیُّون» بر کسانی که مردم را پرورش داده و به اصلاح امور ایشان می‌پردازند، اطلاق می‌شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۷۱). در پایان، می‌بایست به نقطه نظر ابو عبید قاسم بن سلام پیرامون «رَبَّانِیُّون» اشاره داشت؛ لغت‌شناسی که برخلاف قاطبه مفسران و لغت‌شناسان، در پی ایجاد ارتباط میان واژه «رَبَّانِیُّون» با ریشه‌های عربی «ربب» و «ربو» نبود. وی معتقد بود که این مفرد قرآنی، از زبان عبری و یا سریانی وام گرفته شده است (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۱۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۰۴). شایان ذکر است، راغب اصفهانی تنها به احتمال وام‌واژگی «رَبَّانِیُّون» از زبان سریانی اشاره کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۷؛ برای مشاهده همین نظر در میان سامی‌شناسان، ر.ک: نخلة الیسوعی، ۱۹۸۶، ص ۱۸۲؛ بلاسی، ۲۰۰۱، صص ۲۰۷-۲۰۸؛ جفری<sup>۱</sup>، ۱۹۳۸، ص ۱۳۸).

در مقام داور نسبت به آرای تفسیری پیشین باید گفت، مبتنی بر ریشه‌شناسی زبان‌های سامی، «رَبَّان» یکی از واژگان برساخته از ریشه «ربب» است که به آخرین حلقه از زنجیره معناسازی آن تعلق دارد. این واژه در زبان آرامی تارگومی به معنای «استاد» و «رئیس» بوده، به عنوان لقبی ممتاز برای دانشمندان یهودی به کار می‌رفته است (جسترو، ۱۹۰۳، ج ۲، ص ۱۴۴۴). «رَبَّان» در زبان سریانی، ضمن دلالت بر معنای «استاد»، در معنای «کاهن اعظم / پاپ» نیز کاربرد داشته است (برون، ۱۸۹۵، ص ۶۲۷؛ کوستاز، ۲۰۰۲، ص ۳۳۴). همین واژه است که در شاخه جنوبی حاشیه‌ای زبان‌های سامی بر معنای «استاد»، «ارشد» و «رهبر» دلالت دارد (لسلاو، ۱۹۹۱، ص ۴۶۱). نگاهی بر موقعیت «رَبَّان»‌ها در فرهنگ و جامعه یهودی، نشان از اقتدار و جایگاه برجسته ایشان در میان آنان دارد؛ چه لقب «رَبَّان»<sup>۲</sup> تنها به رؤسای «سنهدرین»<sup>۳</sup> اعطا می‌شده است (لاوترباخ<sup>۴</sup>، ۱۹۰۵، ج ۱۰، ص ۲۹۳؛ بروید<sup>۵</sup>، ۱۹۰۵، ج ۱۰، ص ۲۹۴).

<sup>۱</sup>. Jeffery

<sup>۲</sup>. Rabban

<sup>۳</sup> - «سنهدرین» (Sanhedrin) بر شورای عالی‌ای اطلاق می‌گردید که در دوره دوم معبد (از ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تا ۷۰ سال پس از آن)، در اورشلیم بر پا گشته و در آن، به مسائل قضایی، دینی و قانون‌گذاری پرداخته می‌شد (برای آگاهی بیشتر: لاوترباخ، ۱۹۰۵، ج ۱۱، صص ۴۱-۴۴).

<sup>۴</sup>. Lauterbach

<sup>۵</sup> Broyde

سراخر باید از واژه پربسامد «رَبِّ» سخن گفت که همگرایی ریشه‌ای و معنایی آن با ریشه «ربب» واضح و آشکار است. این واژه علاوه بر آنکه یکی از پرکاربردترین اسامی حسنی الهی در قرآن کریم است، بر غیر ذات ربوبی همچون پادشاهان و سلاطین نیز اطلاق گردیده است (برای مشاهده برخی از این آیات: یوسف: ۴۱-۴۲، ۵۰؛ النازعات: ۲۴)؛ اطلاق دوگانه‌ای که به دلیل معنای اصلی و اولیه‌ی این واژه کاملاً طبیعی است. مروری بر آرای عالمان مسلمان پیرامون معنای این واژه نشان می‌دهد که به رغم اختلاف نظر در اشتقاق واژه «رَبِّ»، در دلالت آن بر معنای «مالک» با یکدیگر هم‌نظر بوده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۵۶؛ ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۱۲۸؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۰). اغلب ایشان، واژه «رَبِّ» را مشتق از ریشه «ربب» دانسته‌اند. در برابر، جمع قلیلی آن را مأخوذ از ریشه «ربو» انگاشته‌اند؛ دیدگاهی که آشکارا از عدم وجود مرز قاطع میان «ربب» و «ربو» سخن گفته، به همگرایی ریشه‌ای میان آنها اعتقاد دارد (نک: طوسی، بی تا، ج ۱، صص ۳۱-۳۲، به نقل از برخی لغویان؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶). آنها «رَبِّ» را کسی می‌دانند که به شئون مربوط خویش اهتمام ورزیده، زمینه پرورش آن تا رسیدن به کمال را فراهم می‌آورد (طوسی، همانجا؛ راغب اصفهانی، همانجا). ابن منظور افزون بر تصریح به این نکته که واژه «رَبِّ» در دوره جاهلیت بر پادشاهان اطلاق می‌گردید، آن را «سرور»، «مدبّر» و «مُنعم» دانسته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۹۹؛ برای مشاهده آرای مشابه، ر.ک: ابن سیده، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۲۷؛ طوسی، بی تا، ج ۱، صص ۳۱-۳۲، به نقل از برخی لغویان). برخی دیگر نیز «رَبِّ» را «معبود»، «ثابت»، «صاحب» و حتی «خالق» پنداشته‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۷؛ ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۳). در همین رابطه، منابع روایی امامیه، تفسیر «رَبِّ الْعَالَمِينَ» به «خَالِقِ الْمَخْلُوقِينَ» را به امام صادق (ع) نسبت داده‌اند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۸).

همانگونه که در بحث از ریشه‌شناسی «ربب» بیان شد، این ریشه پس از ساخت معنای محوری «اقتدار داشتن»، آبستن ساخت طیف گسترده‌ای از معانی متقارب چون «سرور»، «فرمانروا»، «رئیس» و «ارشد» شده است. بر این اساس، واژه «رَبِّ» در آیاتی چون «يَا صَاحِبِ السُّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا» (یوسف: ۴۱) و «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (النازعات: ۲۴) به معنای «سرور» و «صاحب اختیار» است که در قبال «بنده» قرار می‌گیرد. در گام بعد، بر پایه استعاره، دوگان «سرور/ بنده» که بیانگر رابطه عمودی میان دو انسان بود، به منظور دلالت بر رابطه طرفینی میان «خدا/ انسان» به کار گرفته شده است (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: عندلیبی، ۱۳۸۵، صص ۱۳۴-۱۳۵). مبتنی بر مطالعات صورت گرفته از دهه ۶۰ میلادی تاکنون در حوزه «استعاره‌شناسی»، «استعاره» علاوه بر ایفای کارکرد ادبی - زیبایی‌شناختی

در زبان، کارکردی شناختی و ادراکی نیز ایفا می‌کند. در این دیدگاه، «استعاره» ابزاری برای درک یک مفهوم از طریق مفهوم دیگر است (برای آگاهی از رویکرد شناختی به استعاره‌ها، ر.ک: لیکاف<sup>۱</sup>، ۱۹۸۰، صص ۵، ۷؛ گریدی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷، صص ۱۸۸-۲۱۳؛ ایوانس<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶، فصل نهم). مبتنی بر این رهیافت، صورتبندی رابطه «خدا/ انسان» در قالب رابطه «سرور/ بنده» در بافت فرهنگی شبه‌جزیره می‌تواند ابعاد این رابطه را در اذهان مخاطبان روشن‌تر نماید.

## ۷. «ربائب»؛ نمودی از همگرایی ریشه‌ای میان ریشه‌های «ربو/ ربب»

گفته آمد که ریشه‌های عربی «ربو/ ربب» و نظایر آن در دیگر زبان‌های سامی، برآمده از ریشه ثنایی «رب» در زبان باستانی آفروآسیایی هستند. در گام بعد، پس از واگرایی ریشه‌ای آنها در زبان سامی باستان، زنجیره ساخت معنا در هر یک از آنها به طور مجزا به بحث گذارده شد. نکته‌ای که اینک می‌افزاییم آنکه دقت بر واژگان برساخته از ریشه‌های «ربو/ ربب» در زبان عربی نشان می‌دهد که همچنان همبستگی ریشه‌ای میان آنها در حافظه تاریخی مردمان عرب محفوظ مانده است. از همین روی، مفسران و لغت‌شناسان به درستی از هم‌معنایی «رَبَّيْتُ الْوَلَدَ/ رَبَّيْتُ الْوَلَدَ»، «رَبَّاهُ/ رَبَّيْتَهُ» - به معنای تربیت کردن - (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، صص ۳۳۷ و ۳۴۰) و «الرَّبِيَّةُ/ الرُّبُوءَةُ» - به معنای هزاران/ ده هزار/ جمعیت بسیار - (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۷۶؛ ابن سیده، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۷؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۲۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۰۷) سخن گفته‌اند. تنها مفرد قرآنی که هرچند به ظاهر از ریشه «ربب» اشتقاق یافته، اما معنای آن با ریشه «ربو» پیوند خورده است، واژه «رَبِيَّةٌ، ج: رَبَائِبٌ» است (برای مشاهده، ر.ک: النساء: ۲۳). عموم لغت‌شناسان مسلمان تنها به ذکر معنای این واژه - یعنی فرزندخوانده - بسنده کرده و به اشتقاق آن اشاره‌ای نکرده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۵۷؛ ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۸۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۰۵). در مقابل، مفسران قرآن کریم علت اطلاق «رَبِيْبُ/ رَبِيَّةٌ» بر فرزندخوانده‌ها را تربیت آنها توسط پدرخوانده‌هایشان دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۲۲؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۵؛ ابن عطیة، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۲۸).

همانگونه که پیشتر نیز بیان شد، معنای فعلی «پرورش دادن/ تربیت کردن» در شاخه‌های گوناگون زبان‌های سامی، در زنجیره ساخت معانی ریشه «ربو» - نه ربب - قابل پی‌جویی است. این معنا ضمن آنکه در زبان‌های سامی شمالی حاشیه‌ای به ثبت آمده است (موس آرنولت، ۱۹۰۵، ج ۲،

<sup>1</sup>. Lakoff

<sup>2</sup>. Grady

<sup>3</sup>. Evans

ص ۹۴۴؛ گلب، ۱۹۹۸، ج ۱۴، ص ۳۷؛ بلک، ۲۰۰۰، ص ۲۹۴)، در زبان‌های شمالی مرکزی چون عبری، آرامی تارگومی و سریانی نیز قابل رؤیت است (کلاین، ۱۹۸۷، ص ۶۰۲؛ دالمان، ۱۹۰۱، ص ۴۲۶؛ جسترو، ۱۹۰۳، ج ۲، ص ۱۴۴۱؛ برون، ۱۸۹۵، ص ۶۲۶). همچنین زبان‌های شمالی حاشیه‌ای، معنای اسمی «فرزندخوانده» و نیز معنای فعلی «تربیت کردن فرزندخوانده» را از ریشه «ربو» ساخته‌اند (موس آرنولت، ۱۹۰۵، ج ۲، ص ۹۴۴؛ گلب، ۱۹۹۸، ج ۱۴، ص ۳۷؛ بلک، ۲۰۰۰، صص ۲۹۴، ۳۹۹). جالب آنکه معنای فعلی «تربیت کردن فرزندخوانده» تنها در زبان سبایی، از ریشه «ربب» ساخته شده است (بیستن، ۱۹۸۲، ص ۱۱۴)؛ زبانی که سامی‌شناسان آن را در عداد زبان‌های عربی جنوبی می‌شمرند (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱، صص ۴۲-۴۳). بر این اساس، با توجه به تعلق زبان‌های عربی و سبایی به یک شاخه واحد از زبان‌های سامی، احتمال تأثیر ساخت واژه عربی «رَبِيبٌ» از زبان سبایی فزونی می‌یابد.

### نتیجه

پژوهش حاضر با کاربست روش‌های معناشناسی تاریخی و ریشه‌شناسی زبان‌های سامی، چندمعنایی واژگان مشتق از ریشه‌های «ربو/ ربب» در قرآن کریم را به بحث گذارده، هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌های ریشه‌ای آن را از قدیم‌ترین خاستگاه - یعنی زبان نیای آفروآسیایی - تا عصر نزول قرآن کریم مورد بررسی قرار داد. این مطالعه نشان داد:

۱. «ربو» و «ربب» که در زبان عربی، دو ریشه‌ی بی‌ارتباط از یکدیگر تلقی می‌شوند، برآمده از یک ریشه ثنائی مشترک در زبان باستانی آفروآسیایی با صورت «رَب» دارند که به معنای «بزرگ» و «زیاد» است. این ریشه ثنائی گرچه بر پایه یک تغییر واگرا به ریشه‌های «ربو» و «ربب» مبدل شده است، اما همچنان همبستگی ریشه‌ای میان آنها را می‌توان در واژگانی چون مفرد قرآنی «رَبَّائِبٌ» بازجست.
۲. هر یک از ریشه‌های «ربو» و «ربب»، پس از افتراق صرفی از یکدیگر، آغازگر فرایند جدیدی از ساخت معانی در زبان‌های سامی شدند که مطالعه آن، کمک بسیاری به شناخت وجوه معنایی این ریشه‌ها در آیات قرآن کریم می‌کند.
۳. «ربو»، از مصادیق ریشه‌های چندمعنا در قرآن کریم است که برای دلالت بر معانی ذیل به کار رفته است: (الف) معنای وصفی «بزرگ» و «زیاد»، (ب) معنای فعلی «بزرگ شدن/ کردن» و «زیاد شدن/ کردن»، (ج) معنای «رشد دادن/ تربیت کردن»، (د) معنای «سود بردن» و (ه) معنای «نزول/ بهره». نیز ریشه «ربب» برای افاده وجوه معنایی ذیل در قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته است:

(الف) معنای «زیاد/ جمعیت بسیار» و (ب) طیف معنایی «سَرور»، «پادشاه»، «مقام عالی دین یهود»، «خدایگان» و «خدای متعال».

۴. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از ریشه‌شناسی زبان‌های سامی، از هم‌گرایی‌های ریشه‌ای میان واژگانی سخن گفت که تاکنون مورد توجه عالمان مسلمان قرار نگرفته بودند. همبستگی ریشه‌ای میان واژگان «ربا» و «ریح» نمونه‌ای از همین موارد است.

۵. در راستای نکته پیشین، مطالعه حاضر توانست بر پایه توجه به پدیده واکه‌گون‌ها در زبان‌های سامی، همگرایی ریشه‌ای میان ریشه‌های «ربو» و «نبو» را اثبات نماید؛ همبستگی ریشه‌ای که تاکنون از سوی لغت‌شناسان و مفسران مطرح نشده بود.



## منابع

- علاوه بر قرآن کریم؛
- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن سکیت، یعقوب بن اسحاق (بی تا)، *الکنز اللغوی فی اللسن العربی*، قاهره: مکتبه المتنبی.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۱۷ق)، *المخصص*، به کوشش خلیل ابراهیم جفال، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، به کوشش عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، به کوشش عبدالسلام محمدهارون، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط*، به کوشش صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م)، *تهذیب اللغة*، به کوشش محمد عوض مرعب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بلاسی، محمدالسید علی (۲۰۰۱م)، *المعرب فی القرآن الکریم*، بنگازی: جمعیه الدعوة الإسلامیة العالمیة.
- بیومی، محمد (بی تا)، *دراسات فی تاریخ العرب القدیم*، اسکندریه: دار المعرفة الجامعیة.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۱ش)، *روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲)، *ترجمه‌شناسی قرآن کریم*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- تفلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۶۰ش)، *وجوه قرآن*، به کوشش مهدی محقق، تهران: بنیاد قرآن.
- جعفری، شیوا (۱۳۸۸ش)، «جاده بخور»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد هفدهم، تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *تاج اللغة و صحاح العربیة*، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.

- خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت.
- خوانین زاده، محمدعلی و نجارزادگان، فتح الله (۱۳۹۳ش)، «بازخوانی دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان در معنا و اشتقاق رب»، *مطالعات قرآن و حدیث*، پاییز و زمستان، صص ۳۳-۶۷.
- دلو، برهان الدین (۱۹۸۹م)، *جزیره العرب قبل الإسلام*، بیروت: دار الفارابی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داودی، دمشق / بیروت: الدار الشامیة / دار العلم.
- رضا، عنایت الله (۱۳۸۸ش)، «جاده ابریشم»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد هفدهم، تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- زرکشی، بدرالدین (۱۴۱۰ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- زمخشری، محمود (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغة*، بیروت: دار صادر.
- سیدی، سید محمد (۱۳۷۰ش)، «ابن فارس»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد چهارم، تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق)، *الایقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الکتب العربی.
- شیرزاد، محمد حسن و شیرزاد، محمد حسین (۱۳۹۴ش)، «بازخوانی مفهوم ربا در قرآن کریم بر پایه روش معناشناسی ساخت‌گرا»، *صحیفه مبین*، پاییز و زمستان، صص ۱۳۵-۱۶۴.
- شیرزاد، محمد حسن و شیرزاد، محمد حسین و مصلائی پور، عباس (۱۳۹۵ش)، «ریشه‌یابی ماده لبس و نقش آن در فرآیند معادل‌یابی در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم»، *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، بهار و تابستان، صص ۹۱-۱۲۱.
- صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، به کوشش محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۸ق)، *الحلقات (الحلقة الثانية)*، همراه با شرح سید کمال حیدری، به کوشش شیخ علاء سالم، قم: دار فراق.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.



- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد قصیر عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۸۶ش)، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، قم: انتشارات اسلامی.
- عبدالنواب، رمضان (۱۳۶۷ش)، *مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی*، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- علی، جواد (۱۹۷۸م)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، بیروت/ بغداد: دار العلم للملایین/ مکتبه النهضة.
- عندلیبی، عادل (۱۳۸۵ش)، «عبد؛ استعاره کانونی در انسان‌شناسی قرآن»، *نامه حکمت*، بهار و تابستان، صص ۱۲۹-۱۴۴.
- عوّا، سلوی محمد (۱۳۸۲ش)، *بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر در قرآن*، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: به نشر.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *کتاب التفسیر*، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد (بی تا)، *معانی القرآن*، به کوشش احمد یوسف نجاتی، مصر: دار المصریة.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، *المصباح المنیر*، بیروت: المکتبه العلمیة.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، *التفسیر*، به کوشش سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب.
- کمال الدین، حازم علی (۱۴۲۹ق)، *معجم المفردات المشتركة السامی فی اللغة العربیة*، قاهره: مکتبه الآداب.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۴۶ش)، *فرهنگ هزوارش‌های پهلوی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۵۷ش)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۶ش)، *أصول الفقه*، به کوشش صادق حسن زاده، قم: منشورات العزیزی.
- مظفر، محمد رضا (بی تا)، *المنطق*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، *مجاز القرآن*، به کوشش محمد فؤاد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی.
- مقاتل بن سلیمان (۱۳۹۵ق)، *الأشباه والنظائر فی القرآن الکریم*، به کوشش عبدالله محمود شحاته، قاهره: الهیئة المصریة العامه للکتاب.

- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *التفسیر*، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث.
- مکرم، عبدالعال سالم (۱۴۱۷ق)، *المشترک اللفظی فی الحقل القرآنی*، بیروت: مؤسسۀ الرسالة.
- نخلة الیسوعی، رفائیل (۱۹۸۶م)، *غرائب اللغة العربیة*، بیروت: دار المشرق.
- ولفسون، اسرائیل (۱۹۲۹م)، *تاریخ اللغات السامیة*، مصر: دانشگاه قاهره.
- Beeston, A. F. L. et al. (1982), *Sabaic Dictionary*, Beyrouth: Librairie du Liban.
- Bennett, Patrick R. (1998), *Comperative Semitic Linguistics: A Manual*, Winona Lake: Eisenbrauns.
- Black, J. et al. (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz verlag.
- Broyde, Isaac (1905), "Rabbi", *The Jewish Encyclopedia*, ed. Isidore Singer, USA: KTAV Publishing House, vol. 10, p294.
- Brun, S. (1895), *Dictionarium Syriaco - Latinum*, Beryti Phoeniciorum: Typographia PP. Soc. Jesu.
- Bussmann, Hadumod (2006), *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*, tr. and ed. Gregory Trauth & Kerstin Kazzazi, London & New York: Routledge.
- Campbell, Lyle & Mixco, Mauricio (2007), *A Glossary of Historical Linguistics*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Campbell, Lyle (1998), *Historical Linguistics*, Cambridge: The MIT Press.
- Costaz, Louis (2002), *Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar El-Machreq.
- Dalman, Gustaf (1901), *Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*, Frankfurt: Kauffmann.
- Dillmann, A. (1865), *Lexicon Linguae Aethiopicae*, Lipsiae: T. O. Weigel.
- Dolgopolsky, Aharon (2008), *Nostratic Dictionary*, McDonald Institute for Archaeological Research.
- Evans, Vyvyan & Green, Melanie (2006), *Cognitive Linguistics*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Gelb, Ignace, et al. (1998), *The Assyrian Dictionary*, Chicago: Oriental Institute of Chicago University.
- Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F. Brown, Oxford: Oxford University Press.
- Grady, Joseph (2007), "Metaphor", *Cognitive Linguistics*, Ed. Dirk Geeraerts & Hubert Cuyckens, Oxford: Oxford University Press.
- Hoftijzer, J. & Jongeling, K. (1995), *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*, Leiden: Brill.

- Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim*, London/New York: G. P. Putnam's Sons.
- Jeffery, Arthur (1938), *The Foreign Vocabulary of The Quran*, Baroda: Oriental Institute.
- Klein, E. (1987), *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*, Jerusalem: The University of Haifa.
- Krahmalkov, Ch. R. (2000), *Phoenician-Punic Dictionary*, Leuven: Peeters.
- Lakoff, George & Johnson, Mark (1980), *Metaphors We Live By*, Chicago: Chicago University Press.
- Lauterbach, J. Z. (1905), "Rabban", *The Jewish Encyclopedia*, ed. Isidore Singer, USA, KTAV Publishing House, vol. 10, pp293-294.
- Lauterbach, J. Z. (1905), "Sanhedrin", *The Jewish Encyclopedia*, ed. Isidore Singer, USA, KTAV Publishing House, vol. 11, pp41-44.
- Leslau, Wolf (1991), *Comparative Dictionary of Geez*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Moscati, Sabatino (1980), *An Introduction to the Comparative Grammar of the Semitic Languages: Phonology and Morphology*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Mucuch (1963), *A Mandaic dictionary*, Oxford: Clarendon press.
- Muss-Arnolt, W. (1905), *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*, Berlin: Reuther & Reichard.
- O'Leary, De. Lacy (1923), *Comparative Grammar of the Semitic Languages*, London: Kegan Paul.
- Olmo Lete & Sanmartin (2003), *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*, tr. Wilfred Watson, Leiden: Brill.
- Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995), *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill.
- Palmer, F. R. (1976), *Semantics: A New Outline*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Riemer, Nick (2010), *Introducing Semantics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rubin, Aaron D. (2010), *A Brief Introduction to the Semitic Languages*, Piscataway: Gorgias Press.
- Saeed, John (2009), *Semantics*, UK: Wiley-Blackwell.
- Watt, William Montgomery (1988), *Muhammad's Mecca*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Zammit, Martin (2002), *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*, Leiden: Brill.